۱۵۶	هُوَ ۱۲۱
سلسله درسهای عرفانی	گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

یک مجموعه سؤالاتی می‌رسد که دسته‌جمعی با هم در واقع یک مطلب دارد. بعضی‌ها می‌پرسند که اهداء عضو خوب است یا نه؟ قبول است یا نه؟ بعضی‌ها می‌گویند بعد از مرگ اعضاء را ببخشند، قبول است یا نه؟ هر کسی در این زمینه چیزهایی می‌پرسد.

ما باید یک قاعده‌ی کلّی، یک امر کلّی را در نظر بگیریم. اوّلاً این سؤال در واقع یک سؤال شرعی است یعنی به شریعت و احکام شریعت ارتباط پیدا می‌کند و باید از فقها بپرسید. همه‌ی فقها، مجتهدین در این زمینه می‌توانند نظر بدهند ولی مع‌ذلک چون هیچ چیزی بدون جنبه‌ی عرفانی وجود ندارد، ما می‌توانیم از جنبه‌ی عرفانی هم در این امر صحبت کنیم. خداوند بشر را که آفریده، گو اینکه این جسمِ بشر که ما به آن می‌گوییم «بشر» و کار می‌کند، اختیارِ خودش را دارد ولی آیا این خودی که دارد چیست؟ چه اندازه است؟ برای اینکه کسی مثلاً لباس‌هایش را هم می‌گوید: اینها لباس‌های «خودم» است. آن لباس هم «خودی» تلقّی می‌شود؟ نه! این «خودی» چقدر است؟ از طرفی خودِ خداوند گفته است که بعد از آنکه جسم آفریده شد، از خودم نفخه‌ای می‌دهم و بعد از آن نفخه شما باید بر او سجده کنید یعنی انسان می‌شود. ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخالِقين (سوره مؤمنون، آیه ۱۴) اینها همه جداگانه خلق‌های کوچکی است ولی بعد از اینکه این نفخه را ما دمیدیم، یک مخلوق جدیدی داریم یعنی در این مخلوق جدید، هم جسم من هست، هم روح من. بنابراین وقتی می‌پرسند: حالت چطور است؟ می‌گویم: حالم خوب است، یا حالم بد است، نظر بیشتر به آن معنویّتی است که وجود دارد. دستم درد می‌کند، دوا می‌گذارم ولی «دردش» جنبه‌ی معنوی دارد. همه‌ی اینها در اختیار جنبه‌ی روحیِ ماست. به این معنی که این بدن ما و این دست ما، پای ما همه‌ی اینها، مجموعاً انسانی را تشکیل داده، وجود ما را تشکیل داده است. این انسان و این وجودِ جدید تحت رهبری و نظارت و هدایتِ آن جنبه‌ی روحی است که خداوند در ما دمیده است. شما آیا حق دارید اعتقاداتِ خودتان را نصف کنید بگویید: نصف این اعتقادات را قبول دارم، نصفش را می‌گذارم کنار؟ نه! مجموعه‌ی این اعتقاداتی که الان دارید، تشکیل‌دهنده‌ی اعتقاد شماست. خودِ جداگانه‌ای ندارید که بتوانید از اینها کم کنید. همانطوری که از اعتقادات نمی‌توانید کم کنید (چون بدن تشکیل شده از اعتقادات و بدن) از بدن هم نمی‌توانید کم کنید یعنی شما حق ندارید بگویید: دست خودم است، دستم را می‌دهم. اینجا بعضی می‌گویند: پس کسانی که می‌روند شهید می‌شوند،

دست و پا را هم می‌دهند، اینها چیست؟ بنابراین کار صحیحی نیست، نه! اینها چون دست و پا را در راه خدا می‌دهند یعنی در راه کسی که اینها را آفریده و در اختیار جان گذاشته، آن جان می‌خواهد این دست را بدهد، می‌دهد. به چی می‌دهد؟ به یک امر بالاتری. فرض کنید همه‌ی این شهدا، شهدای از صمیم قلب، شهدا، نه هر کسی چون حالا رسم شده که هر کسی ماشینش تصادف می‌کند، می‌گویند شهید فلانی، نه! لغت شهید را کوچک کرده‌اند، شهید خیلی مقام با ارزشی دارد، شهید در واقع مقام ائمّه، پیغمبران است. آنها چون می‌روند در آن راه، یک مقام بالاتری است، کما اینکه فرض کنید مقام انسان از مقام فرشته‌ها بالاتر است ولی در عمل، فرشتگان نزدیک‌تر به خدا هستند. ما اگر بخواهیم به خداوند نزدیک‌تر بشویم و از این ملائکه استقبال کنیم، باید بدون جسم باشیم که آن درجه‌ی آخری است برای ما.

بنابراین به این حساب، کسی عضوِ خودش را ببخشد، زیاد صحیح به نظر نمی‌رسد یعنی بطور مطلق نمی‌شود گفت که جایز است یا جایز نیست. در بعضی موارد ممکن است جایز باشد، در بعضی مواقعِ دیگر جایز نباشد. باید ببیند به آن مقامی، به آن کسی که این دست را جدا می‌کند به او می‌دهد که او پیوند بزند، آن مهمتر از کارهای من است. اگر هدفی که داریم، آن هدف خیلی هدف عالی است، می‌شود اجازه داد ولی در غیر این صورت نه!

در مسأله‌ی دادن عضو در حالِ حیات اشکال به نظر نمی‌رسد گو اینکه بعضی از آقایان فقها اشکال گرفته‌اند. به‌هرجهت در این موارد از مرجع تقلیدتان بپرسید که اگر هم اشتباهی شما داشته باشید، ضرر به شما نزند. اینکه گفته‌اند در کاری که نمی‌دانید، بپرسید یعنی در این مورد باید از مرجع تقلیدتان بپرسید چون اگر هم خطا باشد، دیگر شما گناهی ندارید، شما رد کردید ولی از پیش خودتان و به‌اصطلاح استنباطِ منطقیِ خودتان کار نکنید، در آن صورت درست نیست. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح پنج‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۹)

*****

اینکه گفته‌اند به گوش راست نوزاد، اذان بگویید و به گوش چپ، اقامه. اوّلاً یک فرق اذان و اقامه که می‌بینیم، این است که اذان اعلامِ وحدانیّت الهی است بطور عموم برای همه یعنی همان اوّل هم که اذان عمومی گفته می‌شد، همه از منزل به مسجد می‌آمدند. بعد همه که جمع می‌شدند، به اندازه‌ی همان اذان طول می‌کشید، آنوقت اقامه می‌کردند یعنی برپا می‌داریم نماز را. در این امر برای اینکه برای نسل آینده‌ی مسلمین، محکمی و ایمانِ قوی فراهم بشود، گفته‌اند که پدر نوزاد، اذان و اقامه در گوش نوزاد بگوید. البتّه اگر پدر نداشت، خودِ مادر این کار را می‌کند، مادر هم نبود، یکی از بستگان، یک کسی ولی مهمتر از همه در صورتی که پدر هست، پدر بخواند بهتر است. این در واقع درسی برای

بزرگترها هم هست یعنی بزرگترها، پدرها مجبور باشند اذان و اقامه را بلد باشند و به موقع‌اش به‌کار ببرند. به‌هرجهت الان که به گوش بچّه اذان می‌گویم، وقت دیگران هم گرفته می‌شود ولی چاره نیست، بهتر این است که فقرا هم در همان لحظه متوجّه خودشان باشند اگر هم بیکار هستند یعنی اشتغالی ندارند، خودشان هم همانوقت در مجلس اذان و اقامه بخوانند، این یادآوری و کمک به آن نوزاد است که در آینده یک شخص مسلمانِ معتقدی بار بیاید، ان‌شاءالله.

***

امّا در مجالس، خیلی می‌بینم نکاتی تذکّر می‌دهم که خیلی ابتدایی هم هست و اینها را باید پدر و مادرها در موقعِ خودش توجّه کنند ولی معذلک باید انجام داد و همه باید بدانند.

مهمترینِ این، جلوه‌های خودخواهی است. نه خودخواهی به معنای بدِ آن، خودخواهی به معنای میل به خودش، شناخت خودش دیده می‌شود که البتّه تا وقتی که این امر موجب ناراحتیِ دیگران نباشد، دراین‌صورت قابل قبول و طبیعی است ولی به‌هیچ‌وجه نباید زیادتر از خودشناسی باشد و به‌هیچ‌وجه نباید مزاحم دیگری باشد. در مورد مزاحمت دیگران خیلی دستورات داده شده و تأکید شده، به‌خصوص وقتی در مجالس دسته‌جمعی هستیم. مثلاً در دستوراتی که دادند می‌گویند هر جا، جا بود بنشینید. اینکه کسی هم کنار من نشسته باشد به‌هیچ‌وجه دلیل اهمّیتِ او نیست یا دلیل اینکه آن شخص خیلی مهم است، نیست و خودِ همان اشخاص باید یک‌طوری رفتار کنند که این توهّم در دیگران ایجاد نشود. نخیر، اینهایی که این کنار هستند، غالباً گوش‌شان لابد مثل من است، نمی‌شنوند. نزدیک هستند که بشنوند. اینطور فکر کنید. به همین دلیل خیلی‌ها اصرار دارند، علاقه‌مند هستند که همیشه یک جا ننشینند که مشخص باشد که اینجا جای فلان‌کس است، نه! در جمعی که برای خدا تشکیل می‌شود، چه مجلس فقری، چه صف نماز، همه‌ی جاها، جای خداست. استثنائاً در مورد زمانِ پیغمبر و ائمّه فکر کنید آنها خودشان گاهی اوقات می‌گفتند چه کسی بیاید، چه کسی نیاید. به‌هیچ‌وجه هیچکس جای مشخصی ندارد و همینطور در مصافحه.

در مصافحه باید گفت با عجله و سرسری نباید باشد، با توجّه کامل باشد یعنی همانوقتی که با هر درویشی مصافحه می‌کنید، فکر کنید همانوقت یک قدم به سمت خدا دارید می‌روید و آن قدم محترم است. این است که در مصافحه هم باید کمال ادب و رعایت باشد که نه آنقدر عجولانه و سرسری باشد، نه آنقدر طول بدهید که مزاحم طرف باشد. اینها یک آداب کوچکی است که خود این آداب کوچک است ولی حاکی از یک مسائل مهمی است و می‌تواند خیلی در حالت انسان مؤثّر باشد. حالت آن کسی که خیلی خودخواهی دارد، این امر را اگر توجّه کرد که این کار از خودخواهی سرچشمه می‌گیرد خودِ همین توجّه، موجب می‌شود که خودخواهیِ او کوتاه بشود. تمام این آداب هم که گفته

شده در اسلام و حتّی در آداب ظاهریِ معمولی برای همین است که اگر این آداب را رعایت کنند، تربیتِ خود شخص است، هم تربیت ظاهری و هم تربیت معنوی. به این معنی که شما فرض کنید می‌گویند باید به بزرگتر که رسیدید، سلام کنید و ادب کنید. البتّه به ظاهر یعنی این آداب را انجام بدهید ولی در معنا پیش‌قدم بودن را یک‌خرده احترام قائل بشوید، نه اینکه فقط در ظاهر است، یک اثری دارد که مثلاً یک جوان فکر می‌کند، می‌گوید: در ایّامی که من جوان هستم، این آقا خیلی جلو رفته. تمام اینها برای تربیت خود انسان است یعنی به نحوی تربیت بشود که زندگیِ اینجای او با زندگی بعدش یکنواخت باشد یعنی در واقع اینجا شعبه‌ای از بهشت باشد، ان‌شاءالله.

هر وقت یک کاری کردیم که جمعِ ما، جمعِ بهشتی بود، آنوقت خودمان هم بهشتی هستیم. این ارزشِ آداب ظاهری است، ان‌شاءالله قبول باشد.

غیر فقیر هم باید بداند، اگر فضولی نکند، اگر پاک باشد، آمدن او به اینجا مانعی ندارد، مشکلی ندارد. بیایند، بشنوند، حتّی در آیه‌ی قرآن هست که اگر یک کافری هم خواست در مجلس تو را ببیند، بیاید ببیند بعد هم تو خودت یک نفر مطمئن همراهش کن که او را درِ منزلش برساند که بین راه او را اذیّت نکنند. اینها هست. مثل اینکه در یک جلسه، شما و پدر و مادرتان خیلی صمیمانه نشستید، یک نفر قوم‌وخویشِ دور دست‌تان از راه می‌رسد، می‌گوید من هم قوم‌وخویش شما هستم، می‌آید. نه! یک درویش اگر بیاید بله، همیشه این مجلس درویشی است ولی غیر درویش هم می‌تواند بیاید منتها در آن مسأله‌ی مشترکی که ما داریم یعنی خدا و فهم حکمت‌های الهی نباید مزاحم او شد بلکه باید تشویق هم کرد بیایند بنشینند. منتها آن غیر درویش که می‌آید، خودش باید مصافحه نکند بگوید که من درویش نشدم، بیعت نکردم و بنابراین مصافحه نمی‌کنم ولی بنشیند گوش بدهد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۳۰، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.
جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.